

۱. مقدمه

در اندیشه اسلامی، انسان به منزله گل سرسبد عالم خلقت، مورد عنایت و تکریم ویژه آفریدگار عالم قرار گرفته و در مقایسه با دیگر مخلوقات، از موقعیت ممتاز، قابلیت‌ها و نعمت‌های بی‌بدیل برخوردار است؛ لیکن این تکریم که از آن به کرامت تکوینی یاد می‌شود، برای آن است که انسان با حسن اختیار و استفاده بهینه از این سرمایه‌ها، در پیشگاه آفریدگار و پروردگار عالم شکرگزار باشد و با گام نهادن در مسیر عبودیت به کمالات انسانی و کرامت اکتسابی دست یابد. ازاین‌رو، صرف برخورداری انسان از کرامت تکوینی که امری اعطایی و غیراختیاری است، نمی‌تواند مایه برتری انسان بر دیگر مخلوقات باشد، بلکه برخورداری از کرامت اکتسابی، به‌مثابه امری اختیاری و ارزشی است که سرنوشت نهایی انسان را رقم می‌زند و می‌تواند مایه مباهات انسان و برتری او نسبت به دیگر مخلوقات شود.

تبیین درست و منطقی کرامت اکتسابی از دیدگاه اسلام، از آن جهت ضرورت مضاعف دارد، که در جهان معاصر به دلیل شیوع اندیشه‌های اومانیستی و سکولار، اولاً به کرامت تکوینی به‌منزله کرامت ذاتی و ارزشی نگریده و به صرف برخورداری از آن، انسان بر همه مخلوقات برتر دانسته می‌شود؛ ثانیاً در این پارادایم، راه رسیدن انسان به کرامت و سعادت، نه خدامحوری و اطاعت از خدا، بلکه انسان‌محوری و اطاعت از قوانین بشری است. به همین دلیل، طرف‌داران نظریه توحیدی کرامت انسان، باید به پرسش‌ها و شبهاتی که درباره کرامت اکتسابی انسان وجود دارد، پاسخ دهند؛ از جمله اینکه چرا برخورداری انسان از امکانات و سرمایه‌های بی‌بدیل تکوینی، همچون عقل و آزادی اراده و اختیار، برای برتری او بر دیگر موجودات کافی نیست؟ اساساً معیار کرامت حقیقی انسان در چیست؟ چرا انسان برای رسیدن به کرامت حقیقی، باید مسیر عبودیت و خدامحوری را در پیش گیرد؟

در راستای ادای همین رسالت سترگ، علامه طباطبائی، که در علوم مختلف عقلی و نقلی و نیز آشنایی با نظریات جدید، از شخصیت‌های کم‌نظیر و جامع‌نگر در جهان اسلام به‌شمار می‌رود، در آثار مختلف خویش، البته به صورت پراکنده، به این موضوع پرداخته است. به نظر می‌رسد، تدوین دقیق و جامع نظریه ایشان درباره کرامت اکتسابی انسان، به‌خوبی می‌تواند پاسخ‌گوی پرسش‌های پیش گفته باشد. با آنکه دیدگاه علامه در این زمینه کمابیش مورد توجه بوده و در برخی آثار منتشره درباره کرامت انسان، به دیدگاه علامه نیز اشاراتی صورت گرفته، اما تا جایی‌که

کرامت اکتسابی انسان از دیدگاه علامه طباطبائی

محمدآصف محسنی(حکمت) / سطح چهار حوزه علمیه قم

دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲ - پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۱

asif1354@gmail.com

چکیده

کرامت انسان، به‌مثابه اساس حقوق بشر و معیار تعامل اجتماعی و بین‌المللی، در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، از اهمیت ویژه برخوردار است. علامه طباطبائی که از چهره‌های کم‌نظیر علمی جهان اسلام به‌شمار می‌رود، کرامت انسان را به صورت عمده به تکوینی و اکتسابی تقسیم می‌کند. در این نوشتار می‌کوشیم با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، کرامت اکتسابی، معیار کرامت و مهم‌ترین ویژگی‌های آن را از منظر علامه بیان کنیم. کرامت اکتسابی، در حقیقت دستیابی انسان به کمالات وجودی و مقام قرب الهی و تنها راه وصول به آن خدامحوری است. لذا هر اندازه عبودیت انسان در پیشگاه حق تعالی، آگاهانه‌تر و مخلصانه‌تر باشد، به همان اندازه به ارزش و کرامت بیشتر نایل می‌آید. از آنجاکه کرامت اکتسابی بر اثر تلاش‌های اختیاری انسان به دست می‌آید، یک امر ارزشی است و می‌توان به آن افتخار نمود. چون حرکت تکاملی انسان، به تدریج حاصل می‌شود، تدریجی و تشکیکی بودن دو ویژگی دیگر کرامت اکتسابی است. به دلیل اینکه همه انسان‌ها قابلیت کسب کرامت را دارند، نوعی بودن چهارمین ویژگی آن به‌شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: کرامت، اکتسابی، انسان، اختیار و خدامحوری.

جست و جوها نشان دارد، تاکنون اثری پژوهشی با عنوان کرامت اکتسابی انسان از دیدگاه علامه طباطبائی تدوین نشده است. نگارنده در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خویش با عنوان **مبانی نظری ارزش انسان از نظر علامه طباطبائی و کانت**، در ضمن یکی از فصول، به صورت مختصر و تنها در حد یک صفحه، به بیان چستی کرامت اکتسابی از دیدگاه ایشان پرداخته است؛ لیکن در این نوشتار تلاش بر آن است تا علاوه بر بیان تفصیلی چستی کرامت اکتسابی از دیدگاه علامه، معیار کرامت اکتسابی، راه رسیدن به آن و مراتبی که انسان می‌تواند به آن برسد و سرانجام مهم‌ترین ویژگی‌های کرامت اکتسابی با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی بیان شود.

در اندیشه توحیدی و واقع‌گرایانه علامه، انسان باید هویت ربانی و موقعیت خود در عالم هستی را درک کند و به جای تفرعن و استکبار، که توهمی بیش نیست، بکوشد از طریق عبودیت خالصانه خود را هرچه بیشتر به معدن اصلی عظمت و کرامت، یعنی کامل مطلق نزدیک سازد. در این نگاه هرچند انسان دارای وجود فقری است، این توان و قابلیت را دارد که با استفاده بهینه از نعمت‌های بزرگ الهی، که در کرامت تکوینی به انسان عطا شده‌اند، خود را به منبع اصلی کرامت و کمال نزدیک سازد و با فنای ذاتی در کامل مطلق، به جاودانگی و اوج قلّه کرامت انسانی راه یابد. به همین دلیل، کرامت اکتسابی انسان، به منزله امری اختیاری و ارزشی که بر اثر مجاهدت‌های خود انسان و البته به توفیق الهی دستیاب می‌شود، هیچ‌گونه محدودیت و حد و مرزی نمی‌شناسد.

۲. معنای لغوی کرامت

لغت‌شناسان برای کرامت معانی پرشماری بیان کرده‌اند. صاحب **التحقیق** درباره معنای کرامت می‌نویسد: کرامت عبارت است از عزت و برتری در ذات چیزی بدون در نظر گرفتن برتری آن نسبت به چیزی که فروتر است. کرامت در مقابل پستی و خواری قرار می‌گیرد، همان‌گونه که عزت در مقابل ذلت و بزرگی در مقابل خردی، و اما شرافت بیشترین مورد استعمال آن در برتری‌ها و امتیازهای مادی است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۴۶).

همچنین صاحب **مفردات فی غریب القرآن** در بیان معنای کرامت می‌نویسد:

کرم اگر وصف خداوند باشد، اسمی برای احسان و نعمت‌های آشکار اوست، و هرگاه انسان با وصف کرم توصیف شود، اسمی برای افعال و اخلاق ستوده‌ای اوست که ظاهر شود و تا آن صفات از او صادر و ظاهر نشود به او کرم گفته نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲، ص ۴۲۸).

کرامت واژه عربی است و معادل دقیق فارسی ندارد، اما در کتاب‌های لغت معانی مختلفی برای آن بیان شده است، که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: بزرگی ورزیدن، جوانمرد گردیدن، ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگی، بزرگواری، جوانمردی، عزت، شرافت، شأن، مقام، موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، منزلت، نزهت از فرومایگی و پاک بودن از آلودگی‌ها، احسان و بخشش، البته به امور خارق‌العاده‌ای که اولیای الهی انجام می‌دهند، نیز کرامت می‌گویند (معین، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۲۹۲۹؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ص ۱۶۰۷۰؛ آذرتاش، ۱۳۸۱، ص ۵۸۵)

۳. معانی اصطلاحی کرامت

به‌رغم اهمیت بنیادینی که کرامت انسانی در مکتب‌ها و اندیشه‌های مختلف، و نیز قوانین ملی و بین‌المللی دارد، تاکنون تعریف جامع و مانع برایش ارائه نشده، بلکه هر مکتب و اندیشه‌ای تعریف خاص و موردنظر خود را از آن ارائه کرده است. در اندیشه اسلامی نیز از رویکردهای گوناگون نسبت به کرامت انسان، همچون رویکرد سنتی و فقهی، رویکرد عرفانی و اخلاقی، رویکرد فلسفی و رویکرد حقوقی سخن به میان آمده و تفسیرهای متفاوتی از آن ارائه شده است (ر.ک: یدالله‌پور، ۱۳۹۱، ص ۳۳-۳۹). از جهت دیگر، رویکردها به کرامت انسان در جهان اسلام، به رویکرد سنتی و کلاسیک، رویکرد اجتهادی و نواندیشی و رویکرد سکولار و دیگراندیشانه نیز تقسیم شده، که برحسب هریک از رویکردها، دسته‌بندی و تعریف‌های متفاوتی نیز برای آن ارائه گشته است (ر.ک: یدالله‌پور، ۱۳۹۱، ص ۱۸۰-۱۹۹؛ رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۶).

در این نوشتار، پرداختن به رویکردهای گوناگون، نه امکان دارد و نه ضرورت. از این‌رو برای رعایت اختصار، تنها به تعریف کرامت از دیدگاه علامه طباطبائی بسنده می‌کنیم. با توجه به مطالبی که به صورت پراکنده در آثار مختلف علامه، به‌ویژه تفسیر **المیزان** آمده است، می‌توان گفت که علامه کرامت انسان را به تکوینی و اکتسابی یا طبیعی و الهی و ارزشی تقسیم می‌کند. به عبارت دیگر، علامه کرامت به معنای برخورداری انسان از قابلیت‌ها و نعمت‌های بی‌بدیل و دارا بودن موقعیت ممتاز در عالم خلقت را که از جانب آفریدگار عالم به وی عطا شده و امر غیراختیاری است، کرامت تکوینی و طبیعی می‌نامد؛ اما دستیابی به کمالات انسانی و مقام قرب الهی را که با مجاهدت‌ها و رعایت تقوای الهی به دست می‌آید و اختیاری است، کرامت اکتسابی، الهی و ارزشی می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۱۶۵).

۴. چیستی کرامت اکتسابی از دیدگاه علامه طباطبائی

کرامت اکتسابی عبارت است از شرافت و حیثیتی که انسان، به صورت ارادی و از طریق استفاده بهینه از استعدادها و توانایی‌های خدادادی خویش، در مسیر رشد و کمال به دست می‌آورد. هرچند همه انسان‌ها دارای استعدادها و توانایی‌های بس شگرف‌اند، تنها انسان‌هایی به کرامت اکتسابی دست می‌یابند که دارای جهان‌بینی صحیح باشند و با پیروی از شریعت اسلامی، استعدادهای خدادادی خویش را برای کسب کمالات انسانی به کار گیرند. بنابراین کرامت اکتسابی، همان کمالات وجودی است که بر اثر رعایت تقوای الهی و حرکت در مسیر عبودیت نصیب انسان می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۳۵۶-۳۵۷).

علامه، با توجه به نقش بنیادی باورها و اعمال صالح در دستیابی انسان به کرامت انسانی، معتقد است که کرامت اکتسابی، تابع ملکات و خصلت‌های درونی است، اما ریشه در باورهای توحیدی دارد. به عبارت دیگر، کرامت اکتسابی، دستیابی به ارزش و کمالات وجودی است که از طریق باورمندی به جهان‌بینی درست، متخلق شدن به اخلاق نیکو و انجام دادن رفتارهای پسندیده حاصل می‌شود. آن‌گاه که انسان مؤمن و معتقد به باورهای درست، بر اثر آراسته شدن به فضایل و مکارم، به کمالات وجودی دست می‌یابد و افعال صالح از او صادر می‌شوند، کرامت و ارزش را کسب کرده است و او را کریم می‌نامند. بنابراین توحید ریشه‌ای است که درخت کرامت انسان بر آن می‌روید و شاخه‌های آن اخلاق کریمه‌اند که از آنها، میوه‌های پاکیزه اعمال صالح به بار می‌نشینند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۱۶۹-۱۷۰).

۱-۴. معیار کرامت اکتسابی

چون کرامت به معنای دستیابی انسان به ارزش و کمالات وجودی است، با توجه به غنای مطلق حضرت حق و فقر محض انسان نسبت به او، کرامت و سعادت انسان در شدت وجود و قرب به حق تعالی است. چنان‌که ذلت و شقاوت او در ضعف وجود و دوری از خداست. به عبارت دیگر، هر اندازه مرتبه وجودی انسان بالاتر باشد و قابلیت‌های او فعلیت‌یافته‌تر، حدود و قیود عدمی او کمتر و مقام قربش او به کامل مطلق، بیشتر خواهد بود. در مقابل هر چه حدود و قیود وجودی انسان بیشتر باشند، برخورداری انسان از کرامت و سعادت، نیز کمتر و ضعیف‌تر است. از این‌رو رسیدن هر موجودی به کمال حقیقی خودش، مستلزم فنای آن موجود است؛ زیرا دستیابی به کمال، از سویی

مستلزم فنای قیود و حدود و از سوی دیگر، موجب بقای حقیقت و کامل‌تر شدن آن می‌شود. بنابراین کمال نهایی و حقیقی انسان رهایی از حدود و قیود عدمی و نزدیک شدن هرچه بیشتر به کامل مطلق و منبع اصلی عزت و کرامت است (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۶۴-۶۷ و ۱۲۴).

در اندیشه علامه همه موجودات به سوی خدا در حرکت‌اند. انسان، به منزله گل سرسبد این کاروان، اگر می‌خواهد به مقصد برسد، در درجه اول نیازمند توجه به مقصد و هدف، در درجه دوم نیازمند معرفت لازم برای سیر به سوی هدف و در درجه سوم نیازمند برداشتن توشه به اندازه ضرورت است. اگر انسان در این سفر الهی از هدف غافل شود، یا معرفت لازم را کسب نکند، یا خود را مصروف امور زاید و غیر لازم، از جمله توجه و اشتغال به خود طریق سازد، هرگز به مقصد نخواهد رسید. به همین دلیل، اولیای الهی، جز رضای خدا هیچ مطلوب و مقصودی ندارند. آنان با فنا شدن در حق تعالی، به جاودانگی و بقا بار می‌یابند؛ زیرا آنچه نزد خداست باقی، و آنچه نزد ماسواست، فانی و زوال‌پذیر است (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۰۶-۱۰۷ و ۱۲۷).

به عقیده علامه انسان اگر به منبع اصلی همه کمالات، عزت‌ها و کرامت‌ها روی آورد، هرگز به پستی تن نخواهد داد، بلکه در سایه قرب به منبع اصلی عزت و کرامت، به غنای نفسانی و هیبت ربانی نایل خواهد آمد. انسان موحد، نمی‌تواند به غیر خدا قناعت کند؛ زیرا می‌داند که اگر انسان کرامت، بقا، قدرت و قوت می‌طلبد و اگر پشتوانه اتکال‌پذیر می‌جوید، تنها و تنها در سایه قرب به خدا میسر و ممکن است. در نتیجه مؤمن واقعی، تنها خدا را می‌طلبد و هر چیز دیگر را نیز برای تقرب به خدا می‌خواهد (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۶۳؛ ج ۱۱، ص ۱۷۴-۱۷۸؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۳).

۲-۴. توحید قرآنی و کرامت انسانی

علامه این حقیقت رفیع را که معیار کرامت، قرب به کامل مطلق و توجه به خدای سبحان است، در قالب اخلاق توحیدی مطرح ساخته است. به عقیده او، در همه ادیان الهی، معیار کرامت انسانی، قرب به خدای سبحان است. لذا محور همه ادیان الهی را توحید و خدامحوری تشکیل می‌دهد، لیکن مراتب توحید در ادیان الهی، در یک مرتبه قرار ندارند؛ بلکه اصل توحید در قرآن مجید به اوج خود رسیده و تا پیش از نزول قرآن مجید، توحید با این درجه و مرتبه وجود نداشته است. در ادامه به بررسی انواع اخلاق می‌پردازیم:

۱. اخلاق دنیامحور: عده‌ای رفتارهای اخلاقی را برای جلب فواید دنیایی انجام می‌دهند و چون رفتارهای اخلاقی موجب شهرت و محبوبیت اجتماعی می‌شوند، بر انجام دادن آنها مداومت می‌کنند. برای نمونه شجاعت موجب می‌شود که انسان همواره در چشم مردم عظیم و بزرگ باشد، درحالی‌که ترسو بودن موجب ذلت در پیش خود و دیگران می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴). این گروه در پی کسب کرامت‌اند، لیکن کرامت را در برخورداری از نعمت‌های مادی و فواید دنیوی می‌دانند؛

۲. اخلاق آخرت‌محور: شیوه دوم تربیت اخلاقی این است که هدف انسان از مداومت بر رفتارهای اخلاقی، رسیدن به آخرت آباد باشد. در این نگاه مانند نگاه اول، توجه فرد معطوف به منافع شخصی و اهداف واسطی است، نه رسیدن به هدف غایی و اتصال به معدن اصلی عزت و کرامت؛ لیکن به جای اینکه لذات دنیوی هدف باشد، به لذات اخروی چشم دوخته می‌شود. این گروه هرچند به مرحله بالاتری از کرامت نایل می‌آیند، چون از اخلاق توحیدی و معیار اصلی کرامت غافل‌اند، به اوج قلّه کرامت نمی‌رسند (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۵)؛

۳. اخلاق توحیدمحور: شیوه سوم تربیت اخلاقی، شیوه تربیتی توحیدمحور است. در جهان‌بینی اسلامی، نه تنها به لحاظ فاعلی، مؤثر حقیقی فقط خداست، بلکه به لحاظ غایی نیز غایت مستقل و نهایی، تنها خداست. روشن است که انسان عاقل و طالب کمال، در پی حق، کمال، و بقاست، نه در پی باطل، نقصان و فنا. از این رو مکتب اخلاقی اسلام، توحید را محور اخلاق و ارزش‌های اخلاقی قرار می‌دهد و انسان موحد فقط برای قرب به حق نسبت به رفتارهای اخلاقی مداومت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۴۲؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۸۰؛ ج ۲، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ همو، ۱۴۱۵ق، ص ۲۴-۲۳).

۳-۴. عبودیت و خدامحوری تنها راه کسب کرامت

با توجه به چیستی و معیار کرامت اکتسابی، تنها راه رسیدن به آن، عبودیت و خدامحوری است. در اندیشه علامه انسان به اندازه عبودیت خویش، جامه کرامت و خلافت را در بر می‌کشد؛ زیرا کرامت انسانی، تجلی کرامت الهی است و هر انسانی که بخواهد به کرامت انسانی برسد، مسیری جز عبودیت و تقرب الی الله برایش وجود ندارد. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰). در واقع غنا و مالکیت مطلق خدای سبحان از سویی، و فقر ذاتی و

مملوکیت مطلق همه مخلوقات از سوی دیگر، ایجاب می‌کند که انسان همان‌گونه که به لحاظ تکوینی خدا را آفریدگار و پروردگار همه موجودات می‌داند، به لحاظ تشریحی نیز به صورت کمال و تمام تسلیم اراده تشریحی حق باشد و تنها از او فرمان‌برداری کند. سر باز زدن از اوامر الهی و اعلام استقلال در برابر خداوند سبحان، نشانه تفرعن و استکبار است و موجب می‌شود که انسان بر اثر عناد و دشمنی با حقایق مسلم، به عذاب همیشگی گرفتار آید. انسان اگر طالب کرامت است، باید در همه اندیشه‌ها، رفتارها و غایات خویش، همه رضای خداوند سبحان و تقرب به او را در نظر داشته باشد (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۳).

اگر انسان آن‌قدر کریم است که باید همه مخلوقات مسخر او باشند و فرشتگان بر او سجده کنند، به این دلیل است که خلیفه خداست. اگر انسان خلیفه خداست، هیچ‌گاه نباید نظر و خواست خود یا دیگران را بر اراده و خواست مستخلف‌عنه، مقدم کند. خلیفه زمانی خلیفه است که اراده او تابع اراده مستخلف‌عنه باشد. به همین دلیل، خداوند سبحان وقتی می‌خواهد مقام ارجمند انسان‌هایی را که به مقام خلافت و اوج کرامت رسیده‌اند بیان کند، آنها را «بنده» خطاب می‌کند. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا...» (اسراء: ۷)؛ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ وَأَصْبِيَّةً مَّرْصِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر: ۲۶-۳۰). اولیای الهی آن‌گاه که می‌خواستند به کرامت انسانی خود افتخار کنند، به بندگی خود مفتخر بودند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «خدایا این عزت مرا کفایت می‌کند که بنده تو باشم و این فخر مرا بس است که تو پروردگار من باشی» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۹۱، ص ۹۴، ح ۱۰).

راه رسیدن به کرامت به این دلیل از مسیر عبودیت می‌گذرد که عبادت اندیشه انسان را بیدار و فکر او را متوجه بی‌نهایت می‌کند؛ گرد و غبار غفلت و گناه را از دل و جان او می‌شوید و صفات عالی انسانی را در وجود او پرورش می‌دهد؛ روح ایمان را تقویت می‌کند و انسان را مسئول به بار می‌آورد. از این رو هیچ انسانی در هیچ مرحله‌ای نمی‌تواند خود را از شریعت بی‌نیاز و یا خود را فوق آن قلمداد کند. کسانی که خدامحوری را متضاد با ارزش انسان می‌پندارند، یا خیال می‌کنند ممکن است انسان به جایی برسد که نیاز به عبادت نداشته باشد، اولاً ارزش انسان و حقیقت عبادت را درک نکرده‌اند؛ ثانیاً ارزش و تکامل انسان را بسیار محدود پنداشته‌اند. آنان که شأن انسان را از عبادت و بندگی خدا بالاتر می‌دانند، در واقع در مرحله زندگی طبیعی و حیوانی باقی مانده‌اند و کرامت از نگاه آنان همان برخورداری از امور طبیعی است. قرآن درباره نگاه این دسته

افراد به کرامت می‌فرماید: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (فجر: ۱۶-۱۵).

اما در نگاه انسان ربانی، کرامت حقیقی و راه رسیدن به آن همان چیزی است که آفریدگار و پروردگار عالم فراروی انسان قرار داده است. علامه در تفسیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۲)، می‌نویسد:

این جمله «إن الله عليم خبير» اشاره دارد به اینکه اگر خدای سبحان از بین سایر مزایا تقوا را برای کرامت یافتن انسان‌ها برگزید، برای این بود که او به خاطر علم و احاطه‌ای که به مصالح بندگان خود دارد، می‌داند که این مزیت، مزیت حقیقی و واقعی است، نه آن مزایایی که انسان‌ها برای خود مایه کرامت و شرف قرار داده‌اند؛ زیرا آنها به‌طور کلی مزایای وهمی و باطل‌اند... لذا بر هر انسانی واجب است که در هدف‌های زندگی تابع دستورات پروردگار خود باشد، آنچه او اختیار کرده است، اختیار کند و راهی را که او به سوی هدایت کرده پیش گیرد و خدا راه تقوا را برای او برگزیده و او باید همان راه را پیش گیرد. به علاوه بر هر انسانی واجب است که از بین همه سنت‌های زندگی، دین خدا را سنت خود قرار دهد (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۳۵۶-۳۵۷).

۴-۴. چیستی عبادت و خدامحوری

عبودیت و خدامحوری، به این معناست که انسان نه‌تنها در فعل و ترک فعلش باید گوش‌به‌فرمان خدا باشد، که در اراده و تصمیمش نیز باید حکم خدا را اطاعت کند. به عبارت دیگر، مراد از خدامحوری، داخل شدن در ولایت الهی و وقوف در موقف عبودیت و سیر در آن مسیر است؛ به‌گونه‌ای که عبد در مرحله تشریح، مشیت خود را تابع مشیت خدا کند، همان‌گونه که در مرحله تکوین، مشیتش تابع مشیت خداست (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۳۳۳).

با توجه به همین معناست که قرآن کریم ادیان آسمانی را اسلام می‌نامد. اسلام در لغت به معنای تسلیم شدن و در اصطلاح پذیرفتن عقاید توحیدی و عمل کردن به احکام و قوانین مبتنی بر آن است. قرآن مجید دینی را که به سوی آن دعوت می‌کند از این جهت اسلام نامیده است که برنامه کلی آن تسلیم شدن انسان در برابر پروردگار عالم و پرستش خدای واحد است. لذا آموزه‌های اسلامی، امور عاری از حقیقت و تابع هوا و هوس نیستند، بلکه واقعیات و حقایقی‌اند که انسان و اراده او باید تابع آنها باشد. به همین دلیل، خداوند سبحان می‌فرماید: «دین در پیشگاه خداوند فقط اسلام است»

(آل‌عمران: ۱۹) و «هر کس غیر از اسلام دینی را برگزیند هرگز پذیرفتنی نیست» (آل‌عمران: ۸۵) (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ همو، بی تا الف، ص ۳۲۹-۳۳۰).

عبادت و خدامحوری، به معنای عام، عبارت است از اینکه انسان خود را مملوک پروردگار و کاملاً مطیع او بداند. انسان خدامحور به وسیله عبادتش می‌خواهد این معنا را مجسم سازد که جز آنچه را معبود اراده کرده است، اراده نمی‌کند. لذا هر کس هر چیزی را اطاعت کند، در واقع او را پرستیده است. بنابراین اولاً عبادت و پرستش مترادف است با اطاعت؛ ثانیاً بندگی نسبت به مالک به قدر مالکیت اوست. چون خداوند مالک وجود و همه آثار وجود بندگان خویش است، بندگان او از هر جهت و به صورت مطلق، بنده خدا هستند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۲-۲۳؛ ج ۱۸، ص ۱۸۷؛ همو، ۱۳۷۳، ص ۲۰-۲۱).

عبادت به معنای خاص عبارت است از انجام مناسک و واجبات دینی. خداوند سبحان، با توجه به ابعاد مختلف وجود انسان و نیازمندی‌های مادی و معنوی او، یک‌سلسله رفتارها را واجب و یک‌سلسله رفتارها را حرام اعلام کرده است. برنامه‌ها و احکام دینی چون مبتنی بر واقعیات آفرینش‌اند، تأثیرات بسیار شگرفی در ترقی و تکامل انسان دارند. لذا این پندار که عبادات عبارت‌اند از یک‌سلسله تشریفات خارج از گوهر دین، تفکر وارداتی از غرب است. از نظر اسلام همین عبادات و عمل به احکام اسلامی‌اند که شخصیت و حقیقت انسان را می‌سازند و در روز قیامت، به صورت‌های نورانی و بهشتی ظهور می‌یابند (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۴-۱۵؛ همو، بی تا الف، ص ۱۸، ۱۶۷؛ همو، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۰۳؛ تلوکی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۳).

۴-۵. نقش معرفت در عبودیت و کرامت اکتسابی انسان

به‌رغم فطری بودن حق‌پرستی، عبادت مانند دیگر رفتارهای اختیاری انسان، متوقف بر تصور و معرفت است. از این رو هرچقدر معرفت انسان نسبت به کامل مطلق که تنها معیار کرامت انسانی است، افزون‌تر باشد و انسان جلال و جمال خداوند را بیشتر درک کند، بیشتر عاشق و شیفته او می‌شود و محبت و عشق انسان به پرستش او نیز افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، وقتی انسان از طریق عقل و فطرت خویش، به اسمای حسنا و صفات علیای حق تعالی واقف می‌شود، به دلیل اینکه هم معرفت، عقلانی و حقیقی است و هم متعلق معرفت، حقیقی و معقول است، شیدایی و محبت برآمده از آن نیز حقیقی و واقعی خواهد بود. به همین دلیل، معرفت اصل است و محبت و عبادت حقیقی، فرع آن به‌شمار

می‌آیند. لذا اگر عبودیت و خدامحوری، تنها راه رسیدن به ارزش و کرامت انسان است، معرفت اساس آن به‌شمار می‌آید (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۹۱-۹۳).

البته رابطه عبادت و معرفت یک‌طرفه نیست، بلکه عبادت نیز موجب صفا و نورانیت باطن و افزایش معرفت می‌شود؛ اما عبادت حقیقی و محبت ورزیدن نسبت به خداوند سبحان، بدون معرفت ممکن نیست. به عبارت دیگر، معرفت و عبادت متلازم اند، اما معرفت بر عبادت تقدم منطقی دارد. از این رو نخست معرفت و محبت حاصل می‌شود و در پی آن عبادت حقیقی می‌آید؛ آن‌گاه بر اثر عبادت عارفانه، معرفت بیشتر می‌شود. بنابراین عبادت و سیر الی الله نتیجه معرفت است و اختلاف و انشعاب انسان به تبع اختلاف در علم و معرفت اوست. از این رو مردم بر اساس فهم و معرفت خویش نسبت به خداوند سبحان، به چند دسته تقسیم می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۹۲-۹۴ و ۱۰۷):

۱. مردمی عادی: دسته‌ای از مردم فقط در فکر امرار معاش و گذران زندگی‌اند. این گروه به علت درک ضعیف و همت پایین، مجال تفکر در آیات و کلمات الهی را ندارند و به این کار علاقه‌مند نیستند. اگر به خدا و آیات او ایمان دارند، به صورت اجمالی و تقلیدی است. به همین دلیل، قول و عمل آنها نوعاً ناسازگار است. با آنکه قایل‌اند عالم محضر خداست، به آسانی مرتکب گناه می‌شوند. با آنکه قبول دارند ولی و سرپرست همگان فقط خداست و فرجام همه کارها نیز به سوی اوست، در برابر غیر خدا سر تعظیم فرود می‌آورند. به عبارت دیگر، اصول دین را قبول دارند، اما به سبب ضعف معرفت و ایمان، در عمل از محسوسات و امور دنیوی فراتر نمی‌روند (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۰۸-۱۰۹). این افراد نسبت به معیار کرامت انسانی که همان قرب به کامل مطلق و معدن اصلی عزت و کرامت است، جاهل‌اند. به همین دلیل در عمل مانند کسانی که معیار کرامت را برخوردار از لذت‌های مادی و شهوانی می‌دانند، تنها به فکر اشباع غرایز و بهره‌مندی هرچه بیشتر از لذات مادی هستند. به عبارت دیگر، این گروه هم در مقام علم و هم در مقام عمل وابسته به عالم ماده و زندگی دنیایی‌اند. لذا به اسباب مادی و دنیایی بیشتر اعتماد دارند تا به اسباب فوق‌طبیعی. آنان تنها به ظواهر معارف اسلامی راه یافته‌اند و عبادتشان فاقد روح و معرفت است و صرفاً جنبه اسقاط تکلیف دارد. البته بر خلاف کافران، این افراد چون اهل عناد و لجاج نیستند، هنوز این توان و قابلیت را دارند که با رهایی از علایق مادی و شناخت هدف غایی و معیار اصلی کرامت، به عالم نور راه یابند؛ اما به سبب دل‌بستگی‌هایی که به دنیا و اسباب مادی، و نیز غفلتی که از حق تعالی داشته‌اند، هرگز نمی‌توانند به انتقاطع کامل و اوج قله کرامت برسند (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۳۶-۴۳)؛

۲. زاهدان و عابدان: این گروه هم به فریبندگی و فناپذیری دنیا و هم به جاودانگی نعمت‌های بهشتی و عذاب الیم در جهنم ایمان دارند. لذا برای رسیدن به آخرت آباد حاضرند زحمات طاعت و ترک معصیت را تحمل، و دنیا را فدای آخرت کنند. هرچند این گروه، فانی را فدای باقی می‌کنند و از این جهت نسبت به گروه اول موفق‌تر و عاقل‌ترند، چون غایت نهایی‌شان منافع شخصی و حب نفس است، نگاهی ابزاری به خداوند سبحان دارند؛ زیرا ترجیح آخرت بر دنیا، نوعی تجارت سودمند است. این گروه، نیز به مرحله معرفت به حق و توحید نایل نشده‌اند و هنوز در امور فناپذیر و عرضی توقف کرده‌اند. در واقع این گروه، مانند گروه نوانسته‌اند اول معیار کرامت را، که قرب به کامل مطلق و فانی شدن در معدن اصلی عزت و کرامت است، درک کنند و در شناخت هدف نهایی که شرط اصلی رسیدن انسان به اوج قله کرامت انسانی است، گرفتار مشکل‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۳)؛

۳. عارفان و عاشقان: این گروه، معیار اصلی کرامت انسانی را که کامل مطلق و معدن اصلی عزت و کرامت است، به‌خوبی تشخیص داده‌اند و نسبت به آن معرفت دارند. از این رو، از ناب‌ترین معرفت، بالاترین همت و قوی‌ترین اراده برخوردارند. آنان همه چیز را ربط محض نسبت به خداوند سبحان، می‌دانند و هرگز حاضر نیستند که بدیل و شریکی برای او قایل شوند. به همین دلیل، جز رسیدن به کامل مطلق و اتصال به معدن عزت و کرامت، به هیچ چیز دیگری رضایت نمی‌دهند. عارفان و عاشقان، بر اثر انقطاع کامل، شیدای زیبایی و والایی کمال و جمال مطلق‌اند. همه وجود آنها را محبت حق پر کرده و در خلوتخانه دلشان جز محبت و عشق به حق، چیز دیگر وجود ندارد. نه دنیا و لذات آن، نه آخرت آباد و نعمت‌های بهشتی، نه رهایی از عذاب الیم جهنم و نه هیچ چیز دیگر، برای آنان هدف و غایت نیست. غایت نهایی و مقصود بالذات ایشان، تنها جنت ذات و لقای حق تعالی است؛ به همین دلیل، «مخلص» نامیده شده‌اند، چون میان آنها و حق هیچ حاجب و مانعی نیست. ویژگی عارفان این است که هیچ پسند و ناپسندی از خویش ندارند. هر آنچه را خدا پسندد آنان نیز می‌پسندند و هر آنچه را خدا نپسندد آنان نیز نمی‌پسندند. لذا بهترین و بزرگ‌ترین کرامت برای عارفان وصال، و بدترین ذلت و عذاب، هجران و دوری از خدای سبحان است. عارفان از مرحله اعتماد به نفس گذاشته‌اند و به مرحله اعتماد به حق رسیده‌اند. در واقع، عارفان جز کمال مطلق، در برابر چیز دیگر توقف نمی‌کنند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴-۲۳؛ ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۴؛ همو، ۱۳۸۶ اب، ص ۱۹۹-۲۰۰). مرحوم علامه درباره مورد اقسام سه‌گانه

عبادت، آیات و روایات بسیاری را نیز ذکر می‌کند، از جمله: زم: ۲؛ ذاریات: ۵۶؛ مریم: ۹۳؛ غافر: ۶۰؛ یس: ۶۱-۶۰؛ انشقاق: ۶ (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۸۶۱-۸۶۰).

۶-۴. عبادت توأم با حضور، و نقش آن در کرامت انسانی

با توجه به نقش اساسی معرفت حضوری در عبادت، علامه عبادت حقیقی را عبادت همراه با حضور می‌داند. به عقیده وی، توحید اطلاقی خداوند و فقر اطلاقی ماسواءالله، مستلزم آن است که همه عالم محضر خدا، و خداوند سبحان از خود موجودات به آنها نزدیک‌تر و آگاه‌تر باشد. انسان نیز از طریق معرفت نفس و درک حقیقت فقری خویش، توحید اطلاقی و حضور رب‌العالمین را با علم حضوری درک می‌کند. بنابراین عبادت حقیقی این است که هم از ناحیه رب‌العالمین و هم از ناحیه بندگان، حضور محقق باشد. عبادت وقتی حقیقی و کامل است و انسان را به معدن اصلی عزت و کرامت، وصل می‌کند که عابد نه تنها دل مشغولی بهشت و جهنم را نداشته باشد، که مشغول خودش نیز نباشد و تنهابه هدف غایی و خدای سبحان بیندیشد (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴-۲۳؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۶-۴۷؛ عزیزی، ۱۳۷۷، ص ۵۳-۵۴).

اساساً راه سلوک و رسیدن به معدن اصلی عزت و کرامت، مرکب از فعل و ترک است؛ زیرا عبادت حقیقی یک جنبه اثباتی دارد و یک جنبه سلبی. جنبه اثباتی عبادت این است که انسان تنها متوجه خداوند سبحان باشد، اما جنبه سلبی عبادت این است که انسان به غیر از خدا به هیچ چیز دیگری، حتی به خودش نیز توجه نداشته باشد. چون وجود خداوند سبحان بدیهی‌تر از هر چیز دیگر است، درباره او که وجود و حضور مطلق است، جهل و غیبت معنا ندارد. لذا از ناحیه خدای سبحان هیچ‌گونه غیبت و محدودیتی در کار نیست. غیبت و محدودیتی اگر وجود دارد، از ناحیه بندگان است. در واقع، غفلت از خدا و دل‌بستگی به غیر اوست، که بینایی قلب انسان را از بین می‌برد و مانع مشاهده جمال حق می‌شود. به همین دلیل، عبادت حقیقی زمانی حاصل می‌شود که انسان به جنبه اثباتی و سلبی عبادت، هر دو توجه داشته باشد و بداند که رسیدن به «لقاءالله» تنها از مسیر ذکر خدا و بیرون کردن غیرخدا از قلب، و بیرون آمدن از غفلت می‌گذرد (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۱۸-۱۲۱).

با توجه به اهمیت معرفت حضوری در تحقق عبادت حقیقی، علامه درباره حقیقت تقوا، نیز به این نکته بسیار رفیع توجه می‌دهد که هرچند تقوا در نگاه نخست عبارت است از پرهیز از معصیت و گناه، اما اگر دقیق‌تر تأمل کنیم، حقیقت تقوا عبارت است از پرهیز از غفلت نسبت به خداوند سبحان و آنچه

اسما و صفات حضرتش اقتضا دارد. اجتناب از معصیت و گناه، فرع ذکر و از نتایج آن به‌شمار می‌رود نه رکن آن. وی در این زمینه، می‌نویسد: «حق تقوا این است که انسان مقام پروردگار خویش را فراموش نکند و هر چیزی را در جای مناسبش قرار دهد و از فروع تقوا این است که معصیت نکند» (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۶۲).

اگر انسان همیشه به یاد خدا باشد، همان‌گونه که در برابر مصایب و گرفتاری‌ها احساس ذلت و خواری نخواهد کرد، روی آوردن دنیا به او نیز موجب تفرعن و استکبارش نمی‌شود؛ زیرا او باور دارد که مالک حقیقی همه چیز و منشأ اصلی همه کرامت‌ها، فقط خداوند سبحان است. ماسواءالله مالک حقیقی هیچ چیز، حتی مالک حقیقی وجود خود نیست. وقتی شخص به حقیقت ربطی خود نسبت به غنی مطلق توجه داشته باشد، زمینه‌ای برای تفرعن و استکبار وجود نخواهد داشت. به‌ویژه اگر انسان مؤمن علاوه بر اعتقاد به انحصار مالکیت در خداوند، به این حقیقت که خواست و اراده الهی تخلف ناپذیر است، نیز ایمان داشته باشد، نه نومی‌دی در او راه دارد و نه تفرعن و استکبار (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹ و ۳۶۱؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۲۷۳).

۷-۴. اخلاص، راه رسیدن به مراتب اعلائی کرامت (لقاءالله)

عبادت حقیقی که همراه با حضور و پیراسته از غفلت است، موجب اخلاص می‌شود. انسان بر اثر اخلاص و انقطاع از ماسواءالله، قادر می‌شود به باطن و اسرار عالم راه یابد و به مراتب اعلائی کرامت برسد. هرچند اخلاص ناب و درک مقام مخلص، ویژه انبیا و ائمه است، هر انسانی این توان و استعداد را دارد که به واسطه عبادات خالصانه و کنار زدن حجاب‌های ظلمانی، با عالم نور ارتباط برقرار کند و به لقاءالله نایل شود. آیات و روایات مربوط به رؤیت، بهترین گواه بر این حقیقت‌اند که انسان اگر خود را برای خدا خالص سازد، چشم دل او باز می‌شود و با جان و دل خدا را می‌یابد؛ زیرا خدا از هر چیز روشن‌تر، و مشهود همگان است؛ لیکن آنچه موجب می‌شود انسان از «لقاءالله» و دیدار جمال حق تعالی خود را محروم سازد، دل‌بستگی به غیر خداست. از این رو اخلاص و دل‌بریدن از غیر خدا و فانی شدن در حق تعالی تنها راهی است که انسان می‌تواند جمال یار را بی‌پرده ببیند (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۲).

سرّ مطلب در این است که میان حق و انسان هیچ حجاب و مانعی جز انسان و خلق خدا وجود ندارد. وقتی به وسیله معرفت نفس و تهذیب، انقطاع کامل حاصل شود، انسان جز خدا چیز

دیگری نمی‌بیند. در این مرحله، انسان بالوجدان می‌یابد که هرچه بها و کرامت وجود دارد، متعلق به خداست و برای کسب عزت و کرامت، تنها باید متوجه کمال مطلق و بارگاه الهی باشیم. لذا میان مخلصین و خداوند، حجاب و مانع وجود ندارد. بندگان مخلص بر اثر معرفت نفس و تهذیب، چنان قله‌های رفیع کرامت را فتح کرده‌اند که از تیررس شیطان و از شر آتش برای همیشه خارج شده و رهایی یافته‌اند. لذا درباره آنان، غفلت و بی‌توجهی معنا ندارد؛ هر چه هست ذکر و توجه به خدای سبحان است. به عقیده علامه، از مهم‌ترین اسباب انقطاع کامل، توبه، انابه، محاسبه، مراقبه، صمت، جوع، خلوت و شب‌زنده‌داری است؛ لیکن بهترین و اصلی‌ترین راه رسیدن به توحید خالص، معرفت نفس و شهود حقیقت فقری خویش و مخلوقات نسبت به حق تعالی است (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۷۷-۸۳؛ همو، ۱۳۸۶ ب، ص ۲۰۰).

مرحوم علامه در بیان اخلاص اولیای الهی می‌نویسد:

اما خالص گردانیدن خداوند عبد را برای خودش همان اخلاصی است که عبد در نفس خودش برای خدا می‌یابد که منسوب به خداوند متعال است. چون عبد در نفس خودش هیچ چیزی را مالک نیست، مگر به تملیک خداوند و خداوند سبحان مالک آن چیزی است که به عبد تملیک کرده است. بنابراین خالص گردانیدن انسان مخلص، دینش را و اگر خواستی بگو: خالص گردانیدن انسان مخلص نفسش را برای خدای سبحان، همان خالص گردانیدن خداوند عبد را برای خودش هست (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۱۷۷).

۴-۸. مراتب کرامت مخلصین یا مراتب فنای انسان کامل در کمال مطلق

همان‌گونه که در معیار کرامت بیان شد، خداوند سبحان کامل مطلق و منبع همه عزت‌ها و کرامت‌هاست. لذا رسیدن انسان به کمال و کسب کرامت انسانی در گرو مراتب قرب انسان به خداوند سبحان است. هر چقدر انسان خلوص و انقطاع از ماسواءالله داشته باشد، به همان اندازه توجهش به خداوند و فنایش در حق تعالی بیشتر می‌شود. مخلصین بر اثر عبادت خالصانه به جایی می‌رسند که به معدن اصلی عظمت و کرامت اتصال می‌یابند و در آن فانی می‌شوند. به همین دلیل، مرحوم علامه مراتب و درجات کرامت مخلصین را تابع درجات فنای آنان در خداوند سبحان می‌داند و آن را به صورت کلی به سه مرتبه تقسیم می‌کند:

۱. فَنای فعلی: در اندیشه علامه، چون اولیای مخلص الهی هرگز از ذکر خدا و رفتار نیک غافل نمی‌شوند، خداوند سبحان در مقام افعال آنان قیام می‌کند؛ به گونه‌ای که گویا عمل و فعل آنها فعل

خدای سبحان، رضای آنها رضای او و سخط آنها سخط اوست. با آنکه خدای سبحان از هر ثنا و ستایشی منزّه است، به دلیل اینکه ثنا و حمد این افراد در ثنا و حمد خدای سبحان فانی است، ثنا و ستایش حقیقی به‌شمار می‌آید. سر مطلب در این است که این افراد، جز رضای حق چیزی دیگر را در نظر ندارند؛ به همین دلیل، افعال، رضا و سخط آنان، فعل، رضا و سخط خداوند سبحان شمرده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۴۰-۱۴۳؛ همو، ۱۳۸۶ ب، ص ۲۰۲-۲۰۳). مرحوم علامه برای ادعای خویش به آیات فراوانی استشهد می‌کند و همچنین روایاتی فراوانی نیز برای تأیید ادعای خویش می‌آورد (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۴۲ و ۱۴۴)؛

۲. فَنای صفاتی: پس از آنکه انسان به توحید فعلی رسید، خداوند سبحان، اوصاف و صفات اولیاءالله را در اسما و صفات خویش فانی می‌سازد. اصول این صفات، پنج صفت است: حیات، علم، قدرت، سمع و بصر. در مرحله فَنای صفات، خدای سبحان به جای انسان قیام می‌کند و این اوصاف را بر عهده می‌گیرد. درحالی‌که انسان پیش از این مراحل، با قوای نفس و ابزار آن، از قبیل گوش و چشم زندگی می‌کردند، بعد از فَنای صفاتی، خداوند نور و روح زنده‌ای را همراه این افراد می‌سازد و با این نور در میان مردم رفت‌وآمد و معاشرت می‌کنند. در واقع، بر اثر فَنای صفاتی و محبت حقیقی نسبت به حق تعالی، همین ابزارهای ادراکی و نعمت‌های تکوینی که خداوند سبحان در اختیار انسان‌ها قرار داده است، به نوری اهدایی از سوی خداوند سبحان تبدیل می‌شوند و به لطف الهی، نورانیت سراسر وجود انسان را فرا می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۴۴ و ۱۴۶؛ طباطبائی، بی‌تا ب، ص ۴۴)؛

۳. فَنای ذاتی: پس از فَنای انسان در اوصاف و صفات حق تعالی، نوبت به فَنای ذات می‌رسد. در این مرحله خداوند متعالی ذات آنها را فانی می‌سازد و اسم و رسم آنان را محو می‌کند و خود در مقام آنان می‌ایستد. این مقام بسیار برتر و بالاتر از آن است که در بیان بگنجد و حتی اطلاق مقام بر این مرتبه و مرحله نیز مجازی است. این مقام را خداوند، نصیب محمد ﷺ و اهل بیت معصوم ﷺ آن حضرت فرموده است و خداوند اولیایی را که پیرو این حضرات باشند، به آنان ملحق می‌فرماید. این مقام انتقالی از دار فنا به دار بقا، و از دار شیطان به دار رحمان و رسیدن به اوج عزت و کرامت است (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ حسینی طهرانی، بی‌تا، ص ۱۵۹-۱۶۰؛ طباطبائی، بی‌تا ب، ص ۴۴).

۹-۴. فنای کامل و رسیدن به اوج قلّه کرامت (مقام ولایت)

اگر انسان فانی در ذات حق و باقی به بقای او شود، به اوج عزت و کرامت رسیده و لایق عنوان «ولی الله» می‌شود. بزرگ‌ترین کرامت و افتخار اولیاءالله این است که ولایت و سرپرستی امور آنها را خداوند به عهده دارد و مربی و بشارت‌دهنده آنها، نیز خداوند منان است. در این مرحله انسان از «اعتماد به نفس» می‌گذرد و به «اعتماد به خدا» نایل می‌شود. به عبارت دیگر، در این مرحله انسان به اوج قلّه کرامت بار می‌یابد و همچون قطره‌ای در معدن اصلی کرامت فانی می‌شود و به کرامت الهی نایل می‌آید. این مقام آن‌قدر رفیع است که از مقامات و ویژگی‌های اولیاءالله جز خداوند سبحان، کس دیگری آگاه نیست (طباطبائی، بی تا ب، ص ۶۴۵؛ رخشاد، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵).

ولایت مطلقه چنان مقام رفیعی است که هیچ حد و مرزی ندارد؛ به گونه‌ای که از حدود امکانی نیز فراتر می‌رود و منزله از این محدودیت‌هاست. به سبب همین رفعت مقام و گذر از مرزهای امکانی است که اسرار اولیای خاص الهی، یعنی محمد ﷺ و آل محمد ﷺ، برای انسان‌های عادی اصلاً درخور فهم نیست؛ چراکه زیرا محدود و ممکن هرگز ظرفیت نامحدود را ندارد (طباطبائی، ۱۳۸۴، ص ۲۰).

چون حضرت محمد ﷺ، خالص‌ترین و مطیع‌ترین بنده خداست، بالاترین مقام و کرامت انسانی نیز مخصوص آن حضرت است. مرحوم علامه در تفسیر آیه شریفه «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً» (اسراء: ۷۹) می‌نویسد:

مقام محمود در این آیه معروض هیچ‌گونه تفسیری نگشته، پس مراد مقام محمود است به هر گونه حمد و از هر حامدی، پس مقام محمود به مقتضای حمد، مقام واجدیت هر جمال و کمال است و در نتیجه هر جمال و کمالی مترشح از آنجاست. از طرف دیگر خداوند سبحان فرموده الحمد لله رب العالمین و هر حمدی از هر حامدی را به خویش نسبت داده، پس مقام محمود مقامی است متوسط بین خداوند و بین حمد؛ لذا همچون رحمت هم شیئی است و هم شیئی نیست و همین مقام است که از آن به ولایت کبرا تعبیر می‌شود. خداوند سبحان فرمود «ولسوف يعطيك ربك فترضى» و این نیز کلام مطلق است و واضح است که عطیه مطلقه از خدای سبحان رحمت مطلق است (طباطبائی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۸).

۱۰-۴. مهم‌ترین ویژگی‌های کرامت اکتسابی

کرامت اکتسابی ویژگی‌هایی دارد که در ادامه مهم‌ترین آنها را به اختصار بیان خواهیم کرد.

۱-۱۰-۴. اختیاری و ارزشی بودن کرامت اکتسابی

بر خلاف کرامت تکوینی که اختیار انسان در آن نقشی ندارد، از مهم‌ترین ویژگی‌های کرامت اکتسابی،

اختیاری بودن آن است. چنین نیست که از قبل و به صورت جبری دستیابی انسان به سعادت و کرامت رقم خورده باشد، بلکه باورهای درست، فضایل و ملکات اخلاقی و اعمال صالح، که همگی ناشی از حسن اختیار انسان هستند و بر اثر تلاش‌های فکری و عملی انسان حاصل می‌شوند، موجب دستیابی انسان به کرامت اکتسابی می‌گردند. کرامت اکتسابی چون با اراده و اختیار و از طریق مجاهدت حاصل می‌شود، کرامت ارزشی به‌شمار می‌آید؛ لذا می‌توان به آن افتخار کرد و به سبب برخوردارگی از آن، انسانی را از انسان و یا موجودات دیگر برتر دانست. در این کرامت نه همه انسان‌ها برتر از دیگر مخلوقات‌اند و نه همه آنها فروتر یا مساوی؛ بلکه ارزش انسان به این امر بستگی دارد که با اختیار خویش، چه مسیری را برگزیند. اگر خدا در زندگی او محور باشد و طریق بندگی را برگزیند، به لطف خداوند، در اوج قلّه کرامت قرار می‌گیرد؛ اما اگر اهل استکبار، غفلت و عصیان باشد، به‌رغم داشتن سرمایه‌ها و قابلیت‌های شگرف انسانی، در حضيض ذلت و خواری خواهد ماند (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۳۵۶-۳۵۵).

۴-۱۰-۲. نوعی بودن کرامت اکتسابی

همان‌گونه که کرامت تکوینی انسان نوعی است، کرامت اکتسابی انسان نیز نوعی است. اسلام بشر را در برخوردارگی از انسانیت و استعدادهای انسانی برابر می‌داند و برای همگان راه و روش رسیدن به سعادت را معرفی می‌کند. دین اسلام نسبت به همه افراد بشر عمومیت دارد و هیچ‌گونه فرقی میان مرد و زن، غنی و فقیر، سیاه و سفید، قوی و ضعیف و غیره نمی‌گذارد و از همگان می‌طلبد که به وظایف دینی خویش عمل کنند. تنها میزان برتری انسان، رعایت تقوای الهی و پیروی از دستورهای دینی است. در واقع نوعی بودن کرامت اکتسابی به این معناست که هر انسانی در صورتی که عبودیت و خدامحوری را پیشه خود سازد، به کرامت اکتسابی دست می‌یابد و چنین امکانی به فرد، طبقه یا گروه ویژه‌ای اختصاص ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۳۵۶-۳۵۵؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲).

علامه درباره برابری انسان در کرامت انسانی می‌نویسد:

آفرینش خدای چنانکه زندگی مادی مخصوص را در دسترس نوع انسان قرار داده و همه را با تجهیزات مساوی مجهز نموده و میان انسان و انسان فرق نگذاشته است، زندگی معنوی را که پشت پرده زندگی مادی است نیز در دسترس همه قرار داده است... اسلام نیز هماهنگ با آفرینش، زندگی معنوی را متعلق به همه افراد دانسته و میان هیچ طبقه‌ای فرق نگذاشته است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸-۱۹۹).

۳-۱۰-۴. تدریجی بودن کرامت اکتسابی

غریز و قابلیت‌های حیوانی انسان، خواهی نخواهی در وقت خودش به فعلیت می‌رسند؛ اما خصلت‌های انسانی و الهی، یعنی هر آنچه مربوط به درک و اراده می‌شود، بالقوه آفریده شده‌اند و فعلیت بخشیدن به آنها، امری کاملاً اختیاری و منوط به ایمان و عمل صالح است. همان‌گونه که بیان شد، خداوند سبحان نخست انسان بالقوه را آفرید و سپس به واسطه پیام‌های الهی و آسمانی، راه به فعلیت رساندن انسانیت را به وی نشان داد. آنان که از وحی پیروی کنند، در مسیر الهی و انسانیت قرار گرفته، کرامت انسانی و خلافت الهی خویش را مرحله‌به‌مرحله فعلیت می‌بخشند؛ اما کسانی که به وسیله غفلت از خدا و حقیقت خویشتن، از مسیر الهی منحرف می‌شوند، نه تنها انسانیت، کرامت انسانی و خلافت الهی، در آنان به فعلیت نمی‌رسد، که بر اثر کفران نعمت، از مرتبه حیوانیت نیز تنزل می‌کنند. در واقع این امر بسیار روشن است که کسب کرامت و رسیدن انسان به کمال، امر تدریجی است؛ چنان‌که سقوط انسان نیز امر تدریجی است، هرچند که شتاب صعود و سقوط انسان، می‌تواند متفاوت باشد.

۴-۱۰-۴. تشکیکی بودن کرامت اکتسابی

همان‌گونه که بیان شد، معیار کرامت انسان کسب تقوای الهی و تقرب به کامل مطلق و معدن اصلی عزت و کرامت است. هرچقدر انسان تقوا و اخلاص بیشتری داشته باشد، به همان اندازه از کرامت و تقرب به حق تعالی برخوردار خواهد بود. از نظر علامه، مراتب کرامت و کمال، تابع مراتب معرفت و عبادت همراه با معرفت است. به عقیده او، همه برنامه‌های دینی، بر محور خداپرستی و رسیدن به خدا دور می‌زنند؛ لکن انسان‌ها در پرستش خدا یکسان نیستند و به‌طور عمده به چند گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول انسان‌های تام‌الاستعدادند که در مقام علم و عمل موحندند. این گروه به معارف و آموزه‌های دینی یقین کامل دارند و در مقام عمل نیز دل‌بستگی و وابستگی‌شان فقط به خداست. اینان که در کلام الهی به «مقربین» معروف‌اند، تا آنجا اوج می‌گیرند که بر انوار الهی اشراف می‌یابند و با ملحق شدن به عالم اسما و صفات، در ذات خداوند فانی و به بقای او باقی می‌شوند؛

گروه دوم کسانی‌اند که در مقام علم به یقین کامل می‌رسند و خداوند را چنان صادقانه می‌پرستند که گویا او را می‌بینند، اما در مقام عمل هنوز در پس حجاب دل‌بستگی به غیر او به سر می‌برند. این گروه که در زبان دینی، به «اهل احسان» معروف‌اند، تنها شبیه «مقربین» به‌شمار می‌آیند؛ زیرا هنوز از ایمان تام و کامل برخوردار نیستند؛

گروه سوم کسانی‌اند که هم در مقام علم و هم در مقام عمل وابسته به عالم ماده و زندگی دنیایی‌اند. این گروه تنها به ظواهر معارف اسلامی راه یافته‌اند و عبادتشان فاقد روح و معرفت است و صرفاً جنبه اسقاط تکلیف دارد. این افراد به اسباب مادی و دنیایی بیشتر اعتماد دارند تا به اسباب فوق طبیعی؛ لذا از این حقیقت که سبب‌ساز و سبب‌سوز واقعی، تنها خداست، غافل‌اند؛ اما چون اهل عناد و لجاج نیستند، هنوز این توان و قابلیت را دارند که با پاره کردن حجاب‌ها و گسستن بندهای مادی به عالم نور راه یابند. با این حال اینان، به سبب دل‌بستگی‌هایی که به دنیا و اسباب مادی و غفلتی که از حق تعالی داشته‌اند، هرگز نمی‌توانند به انقطاع کامل و اوج قله کرامت برسند.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت که مراتب وجود و کمالات وجودی گروه‌های سه‌گانه، تشکیکی است؛ لذا کمالات گروه سوم را گروه دوم و کمالات گروه دوم را گروه اول به صورت اتم و اکمل واجد است. به همین دلیل، گروه‌ها از مشترکات و امتیازاتی نسبت به یکدیگر برخوردارند که هر کدام احکام خودش را می‌طلبد. دین اسلام، به منزله دین کامل و جامع، با توجه به اشتراکات و امتیازات مزبور، احکام مشترک و احکام ویژه هر مرتبه را بیان، و مسیر کسب کرامت را متناسب با مرتبه وجودی آنها معرفی کرده است (طباطبائی، ۱۳۸۶ الف، ص ۳۶-۴۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت کرامت اکتسابی عبارت است از کمالات وجودی‌ای که انسان به واسطه باورهای درست، فضایل اخلاقی و اعمال صالح بدانها دست می‌یابد و می‌توان از آن به فلاح و سعادت نیز تعبیر کرد. چون کامل مطلق و منبع اصلی وجود و کمالات وجودی خداوند سبحان است، معیار کرامت قرب به حق تعالی و اوج آن فانی شدن در معدن عزت و کرامت است. تنها راه رسیدن به کرامت و سعادت نیز بندگی و خدامحوری است؛ لذا تنها انسان‌هایی به آن دست می‌یابند و استعداد‌های خود را به فعلیت می‌رسانند که تحت رهبری پیامبران و اولیای الهی، در مسیر بندگی خداوند گام بردارند؛ زیرا عبادت اندیشه انسان را بیدار، و فکر او را متوجه بی‌نهایت می‌کند؛ گرد و غبار غفلت و گناه را از دل و جان او می‌شوید و صفات عالی انسانی را در وجود او پرورش می‌دهد؛ روح ایمان را تقویت می‌کند و انسان را مسئول به بار می‌آورد. از این رو در اسلام عبادت خالصانه و تقوای الهی، یگانه راه کسب کرامت و ارزش انسانی است. هر کس بیشترین و خالص‌ترین، رفتار عبادی و اخلاقی را انجام دهد، به بالاترین مقام و کرامت انسانی خواهد رسید. اولیای الهی آن‌گاه که می‌خواستند

به کرامت انسانی خود افتخار کنند، به بندگی خود مفتخر بودند. علی علیه السلام می فرماید: «الهی کفی بی عزایان اکنون لک عبدا و کفی بی فخران اکنون لی ربا» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۹۱، ص ۹۴، ح ۱۰).

با توجه به انحصار طریق کسب کرامت در عبودیت و خدامحوری، تکالیف شرعی لازمه انسان در زندگی است و امکان ندارد انسان در زندگی لحظه‌ای از این مکتب بزرگ تربیتی، یعنی عبودیت و پیروی از شریعت بی‌نیاز شود. کسانی که دین‌مداری را متضاد با ارزش انسان می‌دانند، یا فکر می‌کنند ممکن است انسان به جایی برسد که نیاز به عبادت نداشته باشد، اولاً ارزش انسان و حقیقت عبادت را درک نکرده‌اند؛ ثانیاً ارزش و تکامل انسان را بسیار محدود پنداشته‌اند؛ درحالی‌که کرامت اکتسابی جز محدودیت امکانی هیچ محدودیت دیگری ندارد و انسان هیچ‌گاه در این مسیر به نقطه پایان نمی‌رسد. همان‌گونه که بیان شد، اولیای الهی، همه حجاب‌ها و موانع قرب، حتی حجاب‌های نورانی را پشت‌سر می‌گذارند و به معدن اصلی عزت و کرامت متصل می‌شوند: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک، و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک، حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور، فتصل الی معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک» (مفاتیح‌الجنان، مناجات شعبانیه).

مهم‌ترین ویژگی کرامت اکتسابی، اختیاری و ارزشی بودن آن است؛ زیرا با اراده و اختیار و از طریق مجاهدت‌های انسان در طریق الهی، حاصل می‌شود. دومین ویژگی کرامت اکتسابی، نوعی بودن آن است؛ زیرا همه انسان‌ها، استعداد و قابلیت برخوردار از کرامت اکتسابی را دارند. البته نوعی بودن به معنای مساوی بودن همه انسان‌ها در برخوردار از آن نیست. لذا تشکیکی و تدریجی بودن از دیگر ویژگی‌های کرامت اکتسابی است؛ زیرا در آغاز تولد، انسان صرفاً قابلیت کسب کرامت و مراتب مختلف آن را دارد و به تدریج مراتب مختلف کمال را می‌پیماید و در طی این مسیر هرگز بی‌نیاز از توفیقات الهی نیست.

منابع

- آذرتاش، آذرنوش، ۱۳۸۱، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، چ دوم، تهران، نشر نی.
- تلوکی، نادعلی، ۱۳۸۱، *بدا از دیدگاه علامه طباطبائی*، قم، بوستان کتاب.
- حسینی طهرانی، محمدحسین، بی تا، *مه‌تابان*، قم، باقرالعلوم علیه السلام.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۹۹۲م، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالعلم.
- رحیمی‌نژاد، اسماعیل، ۱۳۸۶، *رویکردهای مختلف در مورد کرامت انسانی*، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امام خمینی علیه السلام و قلمرو دین، قم، چاپ نشر عروج.
- رخشاد، محمدحسین، ۱۳۸۰، *در محضر علامه طباطبائی*، قم، نهایندی.
- طباطبائی، سیدمحمد حسین، ۱۳۶۹، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه و تعلیقه صادق لاریجانی، تهران، الزهرا.
- _____ ۱۳۷۲، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____ ۱۳۷۳، *قرآن در اسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____ ۱۳۸۳، *تفسیر البیان فی موافقه بین الحدیث و القرآن*، تحقیق اصغر ارادتی، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبائی.
- _____ ۱۳۸۴، *زن در قرآن*، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبائی.
- _____ ۱۳۸۶ الف، *الولایه*، ترجمه صادق حسن‌زاده، چ دهم، قم، مطبوعات دینی.
- _____ ۱۳۸۶ ب، *معنویت تشیع به ضمیمه چند مقاله دیگر*، به اهتمام محمد بدیعی، قم، تشیع.
- _____ ۱۴۱۵ق، *الرسائل التوحیدیه*، چ دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- _____ بی تا الف، *فرازهایی از اسلام*، جمع‌آوری و تنظیم سید مهدی عبداللهی، قم، جهان آراء.
- _____ بی تا ب، *محمد در آئینه اسلام*، تهران، نورفاطمه.
- عزیزی، عباس، ۱۳۷۷، *پرورش روح-نماز و عبادت در المیزان*، چ چهارم، قم، نبوغ.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲، *بحارالانوار*، تهران، دارالمکتب اسلامیه.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معین، محمد، ۱۳۶۸، *فرهنگ فارسی*، چ چهارم، تهران، سپهر.
- یدالله پور، بهروز، ۱۳۹۱، *کرامت انسان در قرآن*، تهران، ادیان.